



نفت و دیپلماسی

مقدمه

چگونگی ارتباط بین دستگاه دیپلماسی و انرژی برای کشورهای تولیدکننده و صادرکننده عمده نفت همچون ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در چنین کشورهایی سیاست خارجی کشور می‌بایست در تعامل با مسئله نفت و انرژی باشد. در ایران به دلیل دارا بودن منابع سرشار نفت و گاز و همچنین موقعیت ویژه ژئوپلتیکی و قرارگیری بین دو حوزه بزرگ نفتی، اهمیت این ارتباط دوچندان است. سایر کشورها نیز محور اصلی ارتباط خود را با ایران بر این اساس بنیان می‌نهند. اما ارتباط میان دستگاه دیپلماسی و انرژی به طور اعم و نفت به طور اخص در ایران کمتر از آن است که باید باشد. البته همیشه نفت در خدمت دیپلماسی بوده است ولی به نظر می‌رسد که هیچ‌گاه دیپلماسی کشورمان آن طور که باید و شاید در خدمت نفت نبوده است.

ماهنامه اقتصاد انرژی به منظور طرح مباحث مرتبط با دیپلماسی و انرژی و چگونگی نزدیک نمودن این دو به یکدیگر و بهره‌مندی هرچه بیشتر کشور از تعامل این دو، میزگردی را با حضور صاحب‌نظران و کارشناسان این امور برگزار کرد که حاصل آن در ادامه از نظر خوانندگان خواهد گذشت. شرکت‌کنندگان این میزگرد عبارتند از:

- آقای دکتر علی شمس اردکانی؛ دکترای اقتصاد انرژی و مدیرعامل شرکت آسیای آرام
- آقای سرمدی‌راد؛ فوق‌لیسانس مدیریت و مسئول اداره بررسی سیاست‌های اقتصادی وزارت خارجه
- آقای سید غلامحسین حسن‌تاش؛ رئیس مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی و نایب رئیس انجمن اقتصاد

انرژی ایران

- آقای محمد علی خطیبی؛ کارشناس انرژی و مسئول بخش تحولات نفت مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی



شمس اردکانی:
اگر ما یک سیاستگذاری
ملی انرژی داشتیم
که بخش حاکمیتی و تصدی آن
مخلوط نبود
و سیاستگذاری
در اختیار بخش تصدی نبود،
بخش حاکمیتی منافع ملی را
تأمین می کرد

فکر می کنند، ما را به این نتیجه رساند که اگر ما در آن کشور سفارتخانه ای و فردی داشتیم که مسائل نفتی را خوب می فهمید و به دنبال جواب سؤال های ما بود، می توانست کمک های زیادی به ما کند و این ابهاماتی را که برای ما وجود دارد، روشن کند. در همان حال، می بینیم که سفیر ونزوئلا در ایران، فردی است که دارای سابقه فعالیت در امور نفتی است و بازنشسته شرکت نفت ونزوئلا می باشد. در حالی که نفت مهمترین عامل روابط دوجانبه ما و ونزوئلا و وجه مشترک ما را تشکیل می دهد، سفارت خانه ما از مسائل نفت و انرژی بی اطلاع می باشد و اگر اطلاعات کافی در مورد مسائل نفتی داشت، می توانست در این مهمترین رکن روابط کمک های زیادی به ما بکند. در سایر کشورهای عضو اوپک نیز که نفت به طور شاخص در روابط ما با آنها خیلی تعیین کننده است، همین وضعیت وجود دارد. مثلاً در روابط ما و عربستان سعودی چندین عامل از جمله نفت، حج، همجواری و امنیت منطقه ای وجود دارد و در حالی که نفت یکی از عوامل مهم تعیین کننده است، این مسئله را آنجا نیز مشاهده می کنیم. در واقع می توان گفت بی اطلاعی گسترده ای در دستگاه دیپلماسی ما نسبت به نفت وجود دارد. در حالی که کسانی که به عنوان سفیر در کشورهای عضو اوپک و یا کشورهایی که در مسایل انرژی مهم هستند، باید کسانی باشند که حداقل اطلاعات را نسبت به مسائل نفت و انرژی داشته باشند، یا حداقل رایزن های اقتصادی ما در آن کشورها دانش زیادی در این زمینه ها داشته باشند که این امر، کار جدی و دراز مدتی را می طلبد.

نکته دیگر اینکه، به نظر می رسد یک انحصارطلبی خاصی در این زمینه ها وجود داشته است، یعنی افرادی سعی کرده اند تا نقش بی بدیلی را در این زمینه ها بازی کنند به دلیل اینکه این افراد گاهی مانع می شوند تا دستگاه دیپلماسی ما درگیر مسائل نفت و انرژی شود و تجربه اندوزی کند. همان گونه که در همه جا انحصار آفت کارایی است انحصاری شدن ارتباط نفت و دیپلماسی در کنترل بعضی افراد خاص نیز آفت توسعه این ارتباط شده است.

مسایل و اتفاقات زیادی در دنیا هست که ما درباره آنها به موقع مطلع نمی شویم، من بیشتر در مورد منافع ملی ما در رابطه با نفت و اوپک تأکید کردم ولی مسایل دیگری هم هست مثلاً اینکه راه اندازی خط لوله صادرات گاز به

حسن تاش: در مجله اقتصاد انرژی، ما سعی کردیم تا موضوعاتی را که کمتر به آنها توجه می شود به بحث بگذاریم. از جمله مسائلی که مدتها بود ذهن ما را به خود مشغول کرده بود، بحث ارتباط دیپلماسی و نفت بود، لذا از افرادی که به نحوی در این دو موضوع دست داشتند و دارند، دعوت کردیم تا در مورد آنها به بحث و بررسی بپردازیم. از یک طرف، سیاست خارجی کشور ما همواره تحت تأثیر نفت و انرژی بوده و هست و از طرف دیگر ارتباطی قوی بین دیپلماسی و سیاست خارجی مان با نفت و موقعیت ما در ژئوپلیتیک انرژی منطقه و دنیا وجود دارد. نکته ای که در اینجا وجود دارد، این است که در کشور ما ارتباط میان دستگاه دیپلماسی با انرژی و نفت کمتر از آن است که باید باشد. در عین حال، در کشور ما همیشه نفت در خدمت دیپلماسی بوده است، ولی به نظر می رسد که دیپلماسی کشور ما آنطور که باید و شاید در خدمت نفت نبوده است که این مطلب را در ابعاد مختلف می توان مطرح کرد. مثلاً در بحث اوپک و تعقیب منافع ملی و منافع نفتی ما در سازمان اوپک و در محافل انرژی و نفتی دنیا به نظر می رسد آن اتفاقی که در جلسات اوپک می افتد و وزیر نفت ما در آن شرکت می کند، نهایت کار است در حالیکه پشتوانه بخشی از آن، برعهده دستگاه دیپلماسی ماست. سفارتخانه های ما در کشورهای عضو اوپک و در خیلی از کشورهایی که در این خصوص تأثیر گذارند، می توانند بسیاری از اطلاعات را در مورد نفت و انرژی، همچون نحوه اندیشه کشورها، موضع آنها در مسایل انرژی در سطح کلان و یا موضع آنها در اجلاس آئی اوپک به ما منتقل کنند و این اطلاعات در برنامه ریزی های ما می تواند بسیار مؤثر باشد.

به عنوان مثال، در دو سه سال پیش با این بحث مواجه بودیم که قبل از دولت جدید ونزوئلا، یک دعوی جدی بین عربستان و ونزوئلا در اوپک وجود داشت که این دعوا به نظر می رسید بر سر بازار داخلی آمریکا و سهم این دو کشور در آن بازار می باشد. این دعواها، تصمیم گیری های اوپک را به مدت چند ماه مختل کرده بود. در نهایت، وقتی مکزیک و ونزوئلا و عربستان بر سر آن به توافق رسیدند، معلوم شد که این تحلیل تا حدی درست بوده که بخشی از این دعوا بر سر بازار داخلی آمریکا بوده است. در آن مقطع، ونزوئلا یک نقش کلیدی داشت و این که در ونزوئلا چه می گذرد و چه

هندوستان، در امنیت ملی ما و در روابط بلندمدت منطقه‌ای ما، در استراتژی‌های بلندمدت سیاست خارجی ما چه وزن اهمیتی دارد؟ تعریف و تبیین کردن این نکته و همچنین اینکه مشکلات اینکار دقیقاً چیست و راه‌حل‌های حقوقی، سیاسی، نظامی و یا دیپلماتیک رفع این مشکلات چیست؟ به عنوان مثال بعد از اینکه شبه قاره هند تجزیه شد، از آنجا که بین دو کشور هند و پاکستان تبادلات آب و برق وجود داشت، تحت نظارت نهادهای بین‌المللی، نظام‌های حقوقی تعریف شد که یکی بتواند بر علیه دیگری آب و برق را قطع کند. بنابراین ما می‌توانیم از آن تهیدات استفاده کنیم تا مشکلات حقوقی این خط لوله را برطرف کنیم. در این باره باید دید چقدر روی این مسئله کار شده است که هم منافع و هم مشکلات را با جزئیات آن بشناسیم و هم راه‌حل مناسب ارائه دهیم به طوری که اقدامات نفت و انرژی ما براساس منافع ملی ما باشد.

اگر واقعاً این کار برای ما منافع استراتژیک دارد، باید این منافع را بتوانیم کمی بکنیم و به دستگامی نرسیم که فقط در پی منافع اقتصادی خودش باشد.

بهترین مثال در این زمینه، بحث خط لوله باکو-جیحان است. طبیعتاً اگر پروژه باکو-جیحان به مرحله عمل نرسیده است به خاطر این است که دستگاه دیپلماسی آمریکا هنوز نتوانسته است بین منافع استراتژیک خودش با منافع اقتصادی شرکت‌ها فصل مشترکی پیدا کند، ولی کارهای زیادی انجام داده است تا بتواند این منافع را با همدیگر تطبیق دهد.

آیا اقدامات ما در خصوص نفت و انرژی فقط باید بر مبنای منافع اقتصادی وزارت نفت و یا شرکت نفت به عنوان یک بنگاه اقتصادی باشد؟ یا باید در خدمت منافع استراتژیک ما هم باشد؟ و البته این منافع باید مشخص و کمی شود، همچنین باید مشخص شود که چه کسی ما به ازای آن را بپردازد.

اگر دستگاه دیپلماسی ما آشنایی لازم را در این زمینه‌ها داشته باشد، می‌تواند این بررسی‌ها صورت پذیرد.

شمس اردکانی: در علم آمار قاعده‌ای داریم به نام قاعده شماره‌های بزرگ، در این قاعده به عنوان یک تعریف ساده، اگر جعبه‌ای داشته باشیم که در آن ۱۰ وزنه وجود داشته باشد و یکی از وزنه‌ها ۶۰ درصد وزن مجموع وزنه‌ها را

تشکیل دهد، جعبه را که از زمین بلند می‌کنیم دینامیسم جعبه تابع محل وزنه سنگین است و آن طرف از جعبه که وزنه سنگین در آن قسمت قرار دارد، پایین می‌رود و سایر وزنه‌ها دیگر روی آن می‌غلطند. در رابطه با منابع و منافع ملی از نظر قانون شماره‌های بزرگ، بخش نفت به صورت بارزی از بقیه وزنه‌ها بزرگتر است. سهم نفت و گاز به صورت انرژی‌های اولیه، به صورت درآمد تولید ملی، درآمد ارزی ملی، به صورت توان چانه‌زنی ملی و یا هر معیار دیگری، دیده می‌شود که نفت وزنه‌اش بزرگتر است. گاهی هم می‌گویند، اگر قیمت نفت قوی باشد، توان دفاعی هم قوی می‌شود، زیرا می‌توانیم نیازهای دفاعی را هم بخریم، دارو هم وصل به ارز نفتی است. حتی در یک پایان‌نامه‌ای که یکی از دانشجویان با همکاری من مطالعه کرده‌اند، مشخص شده است که بین درآمد نفتی و صادرات غیرنفتی یک همبستگی قوی وجود دارد. یعنی اینکه هر وقت درآمد نفتی بالا بوده است، صادرات غیرنفتی هم بالا بوده است و هر وقت درآمد نفتی پایین است، صادرات غیرنفتی هم پایین است. شاید علت آن این باشد که امکانات زیربنایی و قطعات و وسایل و ماشین‌آلاتی که به طور عام در بخش تولید به کار می‌رود، با درآمد نفتی افزایش پیدا می‌کند. تولید هم افزایش می‌یابد، پس صادرات آن هم افزایش می‌یابد.

نه تنها کل صادرات غیرنفتی ما با صادرات نفتی تطابق مثبت دارند، بلکه حتی صادرات فرش و کالاهای سنتی نیز از همین روند تبعیت می‌کند. از نظر انعطاف‌پذیری، صادرات صنعتی‌مان هم انعطاف‌پذیری بالایی دارد. صادرات سنتی هم با اینکه انعطاف‌پذیری مثبتی دارد، ولی به اندازه صادرات صنعتی تطابق ندارد. بنابراین هر زمان که درآمد نفتی ما قابل توجه بوده، صادرات نفتی هم بالا بوده و اقتصاد رونق داشته است، اما وقتی که دچار رکود شده، اقتصاد هم دچار رکود شده است. اگر درآمد ملی‌مان، اشتغال‌مان، دفاع‌مان و حتی صادرات غیرنفتی ما مرتبط با درآمد نفتی است، باید ببینیم در مورد این منبع چه کاری انجام می‌دهیم. به عنوان مثال، یکی از بزرگترین ذخایر گاز و نفت در خلیج فارس، میدان پارس جنوبی است که از نظر ذخایر گاز، بزرگترین ذخیره گاز منحصر به فرد دنیاست.

این میدانی است که قبل از انقلاب کشف شده است. ابتدا طرف ایرانی آن کشف شد، بعداً توسعه پیدا کرد و از آب‌های میانی فراتر رفتند و

دیدند که طرف قطری هم گاز دارد، روی آن هم کار کردند.

بنده سعی کردم ۱۰ سال در وزارت خارجه بگویم که ما با قطر هیچ دیپلماسی‌ای مهمتر از دیپلماسی میدان پارس جنوبی نداریم. قطری‌ها در یک بازی بسیار ماهرانه، راجع به یک خط لوله فرضی آب و فروش آب به قطر مذاکره می‌کردند و در تمام مذاکرات یک کلمه راجع به میدان مشترک و اینکه ما توافق‌نامه‌ای داریم که از میدان‌های مشترک بدون توافق همدیگر بهره‌برداری نکنیم، صحبتی نمی‌کردند.

تا به امروز، قطر معادل ۱۷ میلیارد دلار از میدان مشترک برداشت کرده، در حالی که ما هنوز یک دلار هم برداشت نکرده‌ایم. کسانی که مسئول این کار بوده‌اند، با ساده‌لوحی و بی‌اعتنایی تاکنون ۱۷ میلیارد دلار به منابع ملی ما ضرر زده‌اند.

بنابراین باید تلاش کنیم از طریق بیع متقابل و یا هر روش دیگری، سهم خود را از این میدان مشترک درآوریم و لذا آن اشتباهات عظیم ممکن است به آنجا بینجامد که برای تأمین مالی استفاده از میدان مشترک، ۱۸ درصد نرخ بهره سرمایه و آورده خارجی را پرداخت کنیم.

در زمانی ما می‌توانستیم در این میدان سرمایه‌گذاری جذب کنیم که تحریم آمریکا وجود نداشت، امروز اگر به آسیب‌شناسی این قضیه بپردازیم، می‌بینیم که ما در وزارت خارجه دیپلماسی نفتی نداشته‌ایم، از طرف دیگر، نفتی‌های ما هم اجازه ندادند که در وزارت خارجه دیپلماسی نفتی داشته باشیم.

البته همه آدم‌های خوبی هستند اما بضاعت فکری کسانی که کار بین‌المللی و کار سیاستگذاری نفت را در وزارتخانه نفت انجام می‌دادند، معلوم است. مثلاً آدم‌هایی که بضاعت فکری آن‌ها افتخار به ردی در کنکور است که در آن زمان‌ها در کنکور عمومی رد شده‌اند، من نمی‌گویم آن‌هایی که در کنکور قبول شده‌اند و یا شاگرد اول شده‌اند، لزوماً بضاعت فکری بالایی دارند، اما به هر حال آنکه رد شده، به احتمال قوی رد شده است و یا آدم‌هایی هستند که قراردادهایی را امضا کرده‌اند که امروز بعد از گذشت ده تا پانزده سال از آن قراردادهای، هنوز نمی‌توانند آن را بخوانند. ما می‌دانیم که در بخش نفت همه عمر و اعصاب‌های دنیا جمع هستند، وصل به سیستم‌های اطلاعاتی و مالی هستند. همه صاحب تخصص‌های بالا بوده و بهترین مغزها را به خدمت می‌گیرند. آیا لزومی دارد که ما



حسن تاش:

برای رسیدن

به یک دستگاه دیپلماسی

در حدی که کفایت لازم را

داشته باشد،

باید سفرای ما

در کشورهای بی که

نقش نفت و انرژی

در روابط دوجانبه و چندجانبه ما

بسیار تعیین کننده است

در زمینه انرژی و نفت

اطلاعات کافی داشته باشند

توانستند بگویند که این میدان چند درصد از ذخایر گاز دنیا را دارد، قطری‌ها چند عدد چاه در آن میدان حفر کرده‌اند، فرق قرارداد توتال با قطر و قرارداد توتال با ما چیست؟ اگر کسی در قطر دنبال این مسایل نباشد، پس آنجا چه کار می‌کند؟ نکته اینجا است که سفرای ما نه در این مورد آموزش دیده‌اند، نه برای این کار به آنجا رفته‌اند و نه در این باره از ایشان سؤال می‌کنند.

نمونه دیگر، خط لوله گاز ایران و هندوستان می‌باشد. ۱۶ سال پیش طرح آن در دفتر مطالعات سیاسی امور خارجه تهیه و به آقای هاشمی و نخست‌وزیر وقت داده شد که مورد قبول قرار گرفته و به بنده مأموریت دادند تا با آقایان راجیو گاندی و ضیاءالحق مذاکره کنم و آنان نیز از آن طرح استقبال نمودند. اما وزیر وقت نفت در هیئت دولت به هیچ وجه نگران خط لوله و منافع ملی و اینکه ما چقدر می‌توانیم از نظر استراتژی منطقه‌ای قدرت پیدا کنیم، نبود. بلکه نگران این بود که چرا ما روی طرح کار کرده‌ایم و لذا به بخش برنامه‌ریزی تلفیقی وزارت نفت دستور داد که گزارشی بنویسند و بگویند که این طرح قابل اجرا نیست. در این فاصله، تحریم اقتصادی به ما تحمیل شد و ما دقیقاً ۱۰ سال وقتمان را روی این کار از دست دادیم.

اگر ما یک سیاستگذاری ملی انرژی می‌داشتیم که بخش حاکمیتی و تصدی آن مخلوط نبود و سیاستگذاری در اختیار بخش تصدی نمی‌بود، حتماً بخش حاکمیتی به بخش تصدی دستور می‌داد که چه کاری منافع ملی ما را تأمین کرده و می‌کند.

سرمردی را: من می‌خواهم از دیدگاه دیگری به این قضیه نگاه کنم اگر ما سفارت ایران را در ونزوئلا ایجاد کردیم، فقط به خاطر مسائل نفتی و اوپک بود. یک نمونه دیگر اینکه، مثلاً ما آمدیم در وین یک نمایندگی دائم انرژی ایجاد کردیم که یکی از دلایلیش، مسئله اوپک، صندوق اوپک، مسائل نفتی و دیگر اینکه خود وین مرکزی برای نشست‌های سران اوپک و وزرای نفت اوپک بود.

بنابراین وزارت خارجه به اهمیت نقش نفت عنایت داشته و این که باید دیپلماسی خودش را بسا وجود نفت تنظیم کند. میزان موفقیت سفارتخانه‌ها به کل نظام در ابتدای انقلاب برمی‌گردد. به هر حال شناخت ناکافی از نیروها در آن زمان باعث شد تا کسانی که امتحان خودشان را جبهه‌های قبل از انقلاب پس داده بودند، انتخاب و پد کار گرفته شوند که این افراد

یک ابوموسی جوان کم‌سواد و کم‌تجربه را به این میدان بفرستیم.

به نظر من می‌رسد که ما نتوانسته‌ایم منافع ملی را درست ببینیم و چون درست ندیده‌ایم، نتوانسته‌ایم درست سیاستگذاری بکنیم و چون سیاستگذاری درستی نکرده‌ایم، مسلماً منافع ملی ما تأمین نشده است و برای آینده‌اش هم برنامه‌ای نداریم.

مثالی از نحوه انتخاب سفیر ونزوئلا در ایران زده شد. باید اضافه کنم تمام سفرای ونزوئلا در منطقه خلیج فارس، کارمندهای ارشد بخش نفت آن کشور هستند. اتفاقاً سفیر ایران در ونزوئلا جوان بسیار زرنگ و شایسته‌ای است ولی این دلیل بر آن نیست که ما بگوییم در آنجا قهرمانانه از منافع ملی خودمان دفاع می‌کنیم. به نظر من باید یک اهرم فرماندهی دیپلماسی انرژی در نظام تعیبه کنیم که به بخش حاکمیتی نظام متصل باشد، نه به بخش تصدیگری امر انرژی. برای اینکه اصولاً هرچا امر حاکمیت و تصدی مخلوط شوند، حاکمیت لوٹ می‌شود. حالا اگر براساس قانون شماره‌ها و اعداد بزرگ مسئله انرژی، که ما منظورمان انرژی‌های اولیه به خصوص نفت و گاز است، بخش اصلی اقتصاد ما است، این دوگانگی و کاستی بروز و ظهور بیشتری می‌کند و ضررهای آن هم بیشتر است. لذا یکی از مشکلاتی که ما داریم، این است که ما دیپلماسی انرژی نداریم. دوم اینکه، تصمیم‌گیری در مورد دیپلماسی و بحث‌های سیاسی انرژی مادر بخش تصدیگری انرژی به عمل می‌آید، در حالی که ما باید یک مسئول انرژی مسلطی داشته باشیم، ما در بخش انرژی به یک چنین ناظر مسلطی نیاز داریم.

اگر میان وزارت نفت و نیرو و خارجه هماهنگی وجود داشت و همه سرگرم امر تصدی نبودند، یک خط لوله فرضی آب موجب گمراهی سیاست خارجی ما نمی‌شد و ما دنبال بحث میدان پارس جنوبی می‌رفتیم که می‌گفتیم که این قطری‌ها روی چه حسابی چاه می‌زنند.

ما یک توافقنامه نیم‌بندی داریم که خیلی راحت می‌توانستیم توسط آن، مانع از اقدامات یکطرفه قطری‌ها بشویم. هیچ چیز بیشتر از این نمی‌ارزد که ۱۷ میلیارد دلار از میدان مشترک، یک رقیب کوچکی مثل قطر برداشت کرده باشد، ولی ما هیچ برداشتی نکرده باشیم. کدام تعارف دیپلماتیک است که ۱۷ میلیارد دلار بیارزد؟ شما سفرای سابق ایران در قطر را بیاورید و از آن‌ها درباره میدان پارس جنوبی سؤال کنید. اگر

الزاماً افراد نفتی نبودند. ما باید دو موضوع را در نظر داشته باشیم. یکی اینکه، از ابتدای انقلاب تاکنون، منافع ملی به روشنی و شفافیت تعریف نشده است. به عنوان مثال منافع ملی ما در بخش نفت چیست؟ آیا ما باید صادرات نفت خام داشته باشیم و یا اینکه صادرات فرآورده‌های نفتی با ارزش افزوده بالاتر می‌تواند منافع ملی ما را تأمین کند. البته اخیراً در برنامه سوم روی این موضوع‌ها برنامه‌ریزی شده است اما قبل از آن هیچگونه تعریفی وجود نداشت دومین مشکل این بوده که وزارت نفت با وزارت خارجه هماهنگی نداشته است. وزارت خارجه هر زمان خواست تا یک برنامه‌ریزی برای دیپلماسی نفتی طراحی بکند، وزارت نفت مشکل ایجاد کرد. معمولاً در نشست‌هایی که قبل از نشست اوپک است وزارت خارجه نقش مهمی را ایفا کرده و سعی می‌کند تا زمینه‌سازی آنچه را که منافع ملی ما را تأمین می‌نماید فراهم نموده تا وزارت نفت در آن اجلاس برگی به عنوان برگ برنده داشته باشد. ولی چه کنیم که هر وقت هم یک حرکت مثبتی انجام دادیم، وزارت نفت عملی را انجام داد که ما را در یک موضع بسیار سختی قرار داد. در سال‌های اخیر هم ما در وزارت خارجه تلاش کردیم تا نسبت به اهمیت موضوع نفت برنامه‌ریزی شود و لذا یک معاونت اقتصادی ایجاد کردیم و اکثر فعالیت‌های معاون اقتصادی وزیر در سال‌های اخیر به مسایل نفت معطوف شده است. مثلاً خط لوله گاز به پاکستان و هند، چیزی که در حال فراموش شدن بود، توسط وزارت خارجه زنده شد و ما با جدیت دنبال آن هستیم که این خط لوله را به هر ترتیبی شده اجرا کنیم. چون ما در وزارت خارجه معتقدیم گذشته از منافع اقتصادی، این خط لوله منافع ملی ما را تأمین می‌کند و برای صلح منطقه بسیار اهمیت دارد. همچنین در مسئله خط لوله گاز به ارمنستان که این خط لوله خیلی مورد توجه وزارت نفت نبود، اما ما اگر به شرایط ژئوپلیتیک خودمان، و همچنین خطرانی که برای امنیت ملی ما وجود دارد توجه کنیم خواهیم دید که جقدر صلح‌ساز و مهم است و از این نظر است که خط لوله گاز ایران به ارمنستان و از آن طرف به اروپا و غیره بسیار مهم است. اما در وزارت خارجه خیلی تلاش کردیم تا به بخش تصمیم‌گیری دولت بقبولانیم که انتقال نفت آسیای میانه و قفقاز از خاک ایران به آن طرف دنیا بسیار مهم است. ولی باز چه کنیم که خط مشی وزارت خارجه با آنچه که وزارت نفت اعتقاد دارد،

سازگاری ندارد.

اگرچه میدان پارس را ایران کشف کرده است، ولی بلافاصله پس از انقلاب ما در صدد گسترش و حفظ تولید این صنعت نبودیم و در ۸ سال جنگ تحمیلی عملاً در تلاش بودیم تا همین صادراتمان را با جنگ و دندان نگه داریم، زیرا فرصت برنامه‌ریزی نداشتیم. بعد از جنگ هم مسئله بازسازی همان میادین را داشتیم. در مورد سفرای ما در قطر باید این نکته را توجه داشته باشیم که صحبت کردن شرط لازم است اما کافی نیست. ممکن است سفرای ما متخصص نفتی نباشند اما این ملاحظات را داشته و به این مهم ایمان دارند. سفیر فعلی ما در قطر نسبت به میدان گازی پارس حساس بوده و مرتب در مورد قراردادهایی که قطر می‌بندد و پیشرفت‌هایی که می‌کند و همچنین قراردادهایی که در آینده می‌خواهد داشته باشد، به ما گزارش می‌دهد و ما نیز این گزارش‌ها را در اختیار وزارت نفت قرار می‌دهیم. اما در این مورد با شما موافق هستیم که باید افرادی را به کشورهای عضو اوپک اعزام کنیم که حداقل نیمه تخصصی در زمینه نفتی داشته باشند.

خطیبی: ما قبول کرده‌ایم که نیاز به یک دیپلماسی نفتی داریم، یعنی کشوری که درآمد عمده‌اش از نفت و گاز می‌باشد، باید دیپلماسی نفتی و گازی داشته باشد هرچند که ممکن است در برخی موارد دیپلماسی نفتی و گازی ما بر هم منطبق نباشد و در بخش دیپلماسی گاز برای اهداف بلند مدت برنامه‌ریزی گردد. بحث این است که این دیپلماسی را چه کسی باید تنظیم کند و چه کسی آن را آماده و اجرا کند. اگر ما از وزارت نفت انتظار داشته باشیم که شخصاً این دیپلماسی را تنظیم کند و اجرا کند، معقول نیست، زیرا وزارت نفت آن دید وسیع را به ویژه در سطح دیپلماتیک ندارد. از طرف دیگر وزارت امور خارجه به نکات ظریفی که در مسایل نفتی وجود دارد، اشراف ندارد. لذا وزارت نفت و وزارت خارجه می‌توانند مکمل همدیگر باشند.

همین کشورهای همسایه جنوبی خودمان در سال‌های اخیر، تشکیلاتی به نام SPC در یک سطح عالی ایجاد کردند که در واقع دیپلماسی نفتی از داخل همین SPC می‌جوشد و اجرا می‌شود.

با توجه به تشکیل شورای عالی نفت، باید وزارت نفت و وزارت خارجه کارشناسانی را از قسمت‌های ذریع انتخاب کنند تا به این شورا خوراک‌های لازم داده شود و دارای کمیته‌های

قوی کارشناسی باشد که بتوانند این شوراها به موقع تصمیمات صحیحی بگیرند.

اگر به گذشته رجوع کنیم، می‌بینیم که در این خصوص نقاط ضعف و قوت وجود داشته است. علاوه بر میدان پارس جنوبی که اشاره شد، میدان فروزان نیز یک سرگذشت دردناکی داشته و دارای یک چارچوب حقوق بین‌الملل بوده که به فراموشی سپرده شده است. همینطور در منطقه خزر می‌بینیم که کشورها از اقصی نقاط دنیا آمده‌اند و در آنجا به دنبال منافع خودشان هستند و موفق هم بوده‌اند، ولی ما موقعیت چندانی نداشته‌ایم، علت این بوده است که دیپلماسی ما و سیاست‌های نفتی ما با هم خیلی هماهنگ و یکسو عمل نکرده‌اند. و لذا این منطقه موقعیت خوبی برای ایجاد این هماهنگی است.

اگر ما در آینده بخواهیم یک دیپلماسی قوی و فعال انرژی داشته باشیم، باید روابط خوب و موافقی با اعضا اوپک و حتی غیر اوپک داشته باشیم. ز همچنین علاوه بر محدوده کشورهای تولیدکننده، باید وارد تنظیم دیپلماسی انرژی خود با کشورهای مصرف‌کننده شویم. مصرف‌کننده‌ها خود به چند دسته کشورهای صنعتی، کشورهای جهان سوم، آسیایی و خاور دور و غیره تقسیم می‌شوند که دسترسی به بازار برخی از آن‌ها شاید آسان‌تر هم باشد.

البته صنعت نفت در چارچوب دولت‌ها نمی‌تواند محدود باشد، زیرا در این صنعت شرکت‌هایی وجود دارند که هر کدام از آنها حکم دولت‌هایی را دارند بنابراین اگر چنانچه ضمن ایجاد هماهنگی لازم در بین بخش‌های مختلف داخلی، دیپلماسی خوبی را در تنظیم روابط با این شرکت‌ها تبیین کنیم، موفقیت زیادی وجود خواهد داشت.

برقراری دوره‌های اقتصاد انرژی در واقع ایجاد یک ارتباطی بین انرژی و اقتصاد است که امروزه در سطح دانشگاه‌ها و وزارت نفت در حال سرگراری است. شاید بتوان با برقراری رشتندای به عنوان دیپلماسی و انرژی، کارشناسانی در این زمینه تربیت کرد که بتوانند مورد استفاده وزارت خارجه و وزارت نفت واقع شوند که در این زمینه باید یک برنامه‌ریزی اصولی برای آینده داشت. و در حقیقت کارهای انجام شده بسیار زیاد است.

حسن تاش: ما نمی‌بینیم که وزارت خارجه هیچ توجهی به نفت نداشته است، بلکه بحث این است که دستگاه دیپلماسی در یک



سرمدی راد:
صرف داشتن اطلاعات،
استراتژی را به وجود نمی آورد،
بلکه باید در مورد منافع ملی
فکر و شناخت
وجود داشته باشد
و کل اطلاعات کمک کند
تا بتوانیم
یک استراتژی روشنی را
اتخاذ نماییم

نمی‌توانند یک استراتژی واحد انرژی را اختیار کنند زیرا اگر چنانچه در جلسه مشترکی شرکت کنند به جای پرداختن به مسایل حاکمیتی، به رفع مشکلات موجود در امر تصدی خواهند پرداخت. بنابراین در این مورد، مشکل اصلی این است که در دستگاه‌های ما تفکر مربوط به امر تصدیگری بر تفکر مربوط به مسائل حاکمیتی و استراتژیکی غلبه دارد. دومین مشکل این است که، ما هیچ وقت به بخش انرژی نگاه استراتژیکی نداشته‌ایم. این موارد از سمت نفت بود اما عواملی که از سمت وزارت امور خارجه مطرح است، این است که در یک دورانی در وزارت خارجه، دیپلماسی اصل بود و منافع ملی در خدمت دیپلماسی بود و حال آنکه باید برعکس باشد. رابطه ما با سایر کشورها و یا به عبارت دیگر دیپلماسی برای این است که منافع ملی ما را تأمین کند. اما در یک زمانی احساس می‌شد که ما می‌بایست به هر قیمتی با یک کشوری رابطه برقرار کنیم و برای این منظور از منابع خودمان خرج هم نکنیم. این نگرانی و تفکر در خیلی از دستگاه‌ها از جمله وزارت نفت به وجود آمد که قرار است همواره از کیسه ما خرج اصالت دادن به دیپلماسی بشود و لذا این نگرانی باعث شد که وزارت نفت خود را از وزارت خارجه دور کند. در حالیکه اگر منافع ملی اصل قرار گیرد، آن رکنی است که می‌تواند همه را به همدیگر نزدیک کند. در این باره شاید راه حل آن باشد که شورای عالی انرژی را به یک نهاد حاکمیتی تبدیل کنیم و افراد آن شورا دنبال مسایل تصدی و منافع بخشی خودشان نباشند بلکه به منافع ملی نگاه کنند و طبعاً اگر از این زاویه نگاه کردند، دیدگاه‌های آن‌ها به هم نزدیک خواهد بود.

نکته دیگری که باید اشاره کنیم این است که در حال حاضر، در بحث مسائل مشترک بین دیپلماسی و نفت، مسائل زیادی وجود دارد که معطل مانده است. قبل از انقلاب ما با اکثر کشورهای منطقه، از جمله امارات و کویت توافقاتی داشتیم که حداقل به خاطر منافع طرفین، از مخزن مشترک غیرصیانتی برداشت نکند. اما متأسفانه بعد از انقلاب، این توافقاتی که دنبال نشده است. شاید عدم پیگیری تولید کشورهای همسایه از میادین مشترک در زمان جنگ تا حدودی قابل توجیه بود، اما پس از اتمام جنگ به هیچ‌وجه قابل توجیه نیست و می‌توانستیم در چارچوب همان توافقاتی‌هایی که وجود داشته، نشست‌هایی را داشته باشیم.

کشوری که کشور نفتی است و یک موقعیت خاصی در جهان انرژی دارد، بدون یک توجه گسترده و یا یک آغشتگی گسترده با این مسئله، نمی‌تواند اصولاً به وظیفه خود به طور مطلوب عمل نماید. محورهای اصلی نگاه کشورهای دیگر به ما به خاطر مسئله نفت و جایگاه خاص ما در جهان انرژی است و روابط خودشان را بر این اساس با ما تنظیم می‌کنند.

ما حتی در روابطی که با امریکا نداریم، مسئله نفت و جایگاه شرکت‌های نفتی یکی از عوامل اساسی است که در روابطی که ممکن است یک روزی داشته باشیم، نقش خیلی مهم و شاید آغازکننده‌ای را ایفا نماید. در سایر موارد نیز به همین ترتیب است. بنابراین در واقع نمی‌بایست ارتباط وزارت خارجه با مسایل نفت و انرژی، به داشتن یک معاونت اقتصادی و یا یک اداره خاصی که این مسئله را پیگیری می‌کند، محدود شود. برای رسیدن به یک دستگاه دیپلماسی در حدی که کفایت لازم را داشته باشد، باید اکثر سفرای ما در کشورهای که نقش نفت و انرژی در روابط دوجانبه و چند جانبه ما بسیار تعیین‌کننده است، در زمینه انرژی و نفت اطلاعات کافی داشته باشند و این اطلاعات و آموزش در یک فرآیندی همواره به روز شود. طبیعی است در کشوری که مسئله مهم آن نفت است، ما باید بیشترین مغزها را به کار گیریم و طبیعتاً این مغزها باید مرتب در معرض اطلاعات باشند چون افراد در مورد زمینه‌ای که هیچ‌گونه اطلاعی در آن مورد دریافت نمی‌کنند، فکر هم نمی‌کنند. در این خصوص به عنوان یک نمونه، ما استقبال چندانی از سوی وزارت خارجه و دیگر دستگاه‌ها برای بهره‌گیری از اطلاعات موجود مثلاً بولتن‌هایی که مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی تهیه می‌کند و یا همین مجله اقتصاد انرژی نمی‌بینیم. بنابراین آن آغشتگی که صحبت کردم، خیلی فراتر از وضع موجود بوده و روابط موجود بسیار محدود است، بد نیست به چند علت برای ایجاد این محدودیت اشاره کنیم. یک عامل که در سمت وزارت نفت وجود دارد، غلبه مسائل تصدیگری بر مسائل حاکمیتی بوده است. اما آن چیزی که می‌تواند وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های حاکمیتی را به هم نزدیک کند توجهشان به مسائل حاکمیتی است.

و آنچه که باعث جدایی آن‌ها می‌شود، اشتغال به امر تصدیگری است. به عنوان مثال وزارتخانه‌های نفت و نیرو بنا بر همین دلیل

شاید همکاری میان دستگاه‌های مطالعاتی که دارای تفکرات استراتژیک می‌باشند، مانند دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی و مؤسسه‌ای مثل مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، به هر حال می‌تواند یکی از راه‌حل‌های درازمدت در کنار آموزش و... باشد.

شمس اردکانی: نکته‌ای که وجود دارد این است که، اگر ما از پدیده‌ای که آن را مورد مطالعه قرار داده‌ایم ارزیابی درستی نداشته باشیم، نقاط قوت و ضعف آن را نخواهیم شناخت و بنابراین از فرصت‌ها نمی‌توانیم استفاده کنیم و همچنین در مقابل تهدیدها نیز نمی‌توانیم مقاومت شایسته‌ای داشته باشیم. نتیجه این کار، تضییع منافع ملی و قبول ضعف خواهد بود.

بعضی از مسایل هست که صرف‌نظر از اینکه ما منافع خود را چگونه تعریف کنیم، صیانت از آن منافع وظیفه دیگری است. فرض کنیم منافع ملی ما در نفروختن نفت و یا در فروش فرآورده است. این در ماهیت صیانت از میدان مشترک تأثیری ندارد. برای صیانت از میادین مشترک باید یک دیپلماسی حافظ منافع ملی که یک امر حاکمیتی است، تعیین و به اصحاب تصدی ابلاغ گردد. البته وقتی که اصحاب تصدی مسئول این کار، دچار فراموشی می‌شوند، صورت مسئله را پاک می‌کنند. شما بررسی کنید که مثلاً مجلس در مورد مسایل پیش پا افتاده‌ای مثل ایام تعطیلی در سال چقدر و در مورد حاکمیت بر میدان‌های مشترک چقدر وقت صرف کرده است. وقتی ما مشغول به امور غیر مهم باشیم، امور مهم را فراموش می‌کنیم. وقتی یک مسئله مهم را در داخل فراموش کردیم و در دیپلماسی ما نیز مهم نخواهد بود زیرا دیپلماسی ما برآیندی از وضعیت داخلی ما است. وقتی برخی تصور می‌کنند سالیان سال نفت یک سرمایه‌ای است که می‌فروشیم و قیمت نفت هم چند سال پایین و چند سال بالا خواهد بود پس ما نباید برای ساختن بازار نفت و قیمت دیپلماسی داشته باشیم و بعضی‌ها هم می‌گویند نفت یک مسئله بازار است و سیاسی نیست، در صورتی که مسئله نفت همه‌اش بازار نیست. و این قدری صورت مسئله پاک کردن است. شما اگر به تاریخچه صنعت نفت مراجعه کنید خواهید دید که مثلاً فرش همیشه در اقتصاد ملی ما نقش مهمی داشته است ولی برای فرش در ایران کسی کودتا نکرده است و یا برای فرش نهضت ملی هم درست نشده است. برای فرش هم ۲۵ سال دیکتاتوری شاه را بعد از کودتای ۲۸ مرداد به

ملت ما حاکم نکرده‌اند. برای نفت هم قضایای تجدید قرارداد ۱۹۳۳ و یا ۱۳۱۳ انجام نشده است. لذا اگر اینها را اگر خوب کنار هم قرار دهیم خواهیم دید که این مسئله آنقدر مهم و بزرگ است که پادمان رفته چقدر بزرگ است.

مسئله نفت و انرژی حتی در آموزش و پرورش هم فراموش شده است. ممکن است در کتب درسی ما تنها یک برداشت خیلی سطحی راجع به نفت و انرژی که بزرگترین متغیر معادله‌ای که عبارت از حیات مادی ما است و قوت و ضعف ما را در مقابل دوست و دشمن تعیین می‌کند، پیدا کنید. من فکر می‌کنم این موضوع در دنیا یک نمونه است. مثلاً چرا محافل صهیونیستی وقت زیادی از دیپلماسی‌شان را صرف این امر می‌کنند که ایران در زمینه انرژی، تحت تحریم اقتصادی باشد، به طوری که بخش عمده سیاست خارجی صهیونیست‌ها در رابطه با ترکیه به مسائل انرژی با ایران برمی‌گردد. لذا می‌بینیم که لابی آتاتورکی‌ها و لابی صهیونیست‌ها در مقابل مثلاً خط لوله باکو-جیحان کاملاً توافق دارند. یکی از سیاست‌های فعال دیپلماسی صهیونیستی این است که در دنیای اسلام هیچ بنیانی نباید قوی باشد، یعنی هر چیزی که در دنیای اسلام می‌تواند قابل اهمیت باشد و در وزن‌گذاری در صحنه بین‌المللی می‌تواند قیمتی پیدا کند، نباید بزرگ شود. نه یک بنیان مذهبی، نه یک شرکت بزرگ، نه یک فوتبال بزرگ و...

به نظر من، سیاست‌های تفرقه افکنانه در اوپک بین ایران و کشورهای عربی یک بازی کاملاً صهیونیستی بوده است. حتی با جا انداختن افراد در نظام‌ها می‌خواهند کاری کنند که اوپک ضعیف باشد و در داخلش دعوا و کشمکش وجود داشته باشد.

دشمن بیدارتر از ما عمل کرده است، یعنی لابی صهیونیستی در زمینه انرژی یک سیاست منجز حاکمیتی علیه حاکمیت و منافع ملی ما دارد و ما در این رزمگاه همواره خوبی نبوده‌ایم. و حال آنکه می‌توانسته‌ایم باشیم. نظام‌های باطل در منافع ملی خود خیلی جندی هستند. به سفارت ایران در ونزوئلا اشاره شد. وقتی رژیم گذشته سفارت ایران در ونزوئلا را تأسیس کرد، عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران را به عنوان سفیر به آنجا فرستادند. بنابراین رژیم گذشته و دشمن برای منافع باطل خود حواسش جمع است و احتمالاً بعضی مواقع هم خوب عمل می‌کردند به هر حال من معتقد هستم که

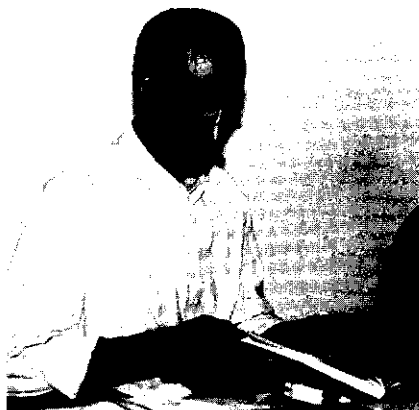
منافع ملی را از طریق برهان خلف هم می‌توانیم بشناسیم. من می‌گویم که ما با سایر تولیدکنندگان تضادها و منافع مشترکی داریم که این به یک دیپلماسی حاکمیتی نیاز دارد. ما با دشمنان خود نیز تضادهایی داریم و هرچه دشمن درگیرتر باشد، تضاد نیز بیشتر است. وقتی آمریکا می‌خواهد ما را تحریم کند، لبه تیغ تحریم آن به همان انرژی برمی‌گردد. این نشان می‌دهد که آن‌ها در حقیقت برخلاف منافع بخش تصدی در آمریکا حرکت کرده‌اند. یعنی در حالی که شرکت‌های نفتی علاقه‌مند به کار با ایران هستند، آن‌ها در بخش حاکمیتی خود، که البته به نظر من در تل‌آویو تعیین می‌شود نه در واشنگتن، طوری تصمیم‌گیری کرده‌اند که خلاف آن منافع تصدی است.

در ایران که خوشبختانه تعارض ذاتی بین کارگزاران تصدی با منافع ملی وجود ندارد. لذا بنده معتقد هستم که مجمع سیاست ملی ما در ارتباط با انرژی باید مجمعی باشد که شامل همه کارگزاران اصلی نظام باشد.

عربستان را نگاه کنید. آنها یک شورای عالی انرژی دارند که ریاست آن با امیر عبدالله است. دبیرخانه آن در اختیار آقای سعودالفیصل است که خود یک کارشناس امور بین‌الملل نفتی و ۱۵ سال معاون آقای زکی یمانی بوده است. کشورهای دیگر هم که افراد لایق ندارند، کارشناس استخدام می‌کنند. بنابراین اگر ما می‌خواهیم هم‌اوردی را در این میدان بفرستیم، باید یک هم‌اورد هم‌اندازه بفرستیم.

در مورد میدان‌های مشترک من مطمئن هستم که کشورهای همسایه براساس یک برنامه مشترک بین خودشان، میزان برداشت‌های خود را از میادین مشترک با ما ترقی داده‌اند. در این خصوص آیا تا به حال یک برگ اعتراض نوشته‌ایم؟ آیا تا به حال مثلاً در مورد میادین فروزان و سلمان یک نامه نوشته‌ایم که چرا برخلاف پروتکل سال ۱۹۷۴ عمل می‌کنید؟ در حالی که مثلاً در خصوص آبزیان خلیج فارس کلی نامه‌نگاری می‌کنیم. لذا وقتی که چیز غیر مهم، مهم شود به طور یقین چیز مهم، مهم نخواهد بود.

سرمردی راد: من با آقای حسن‌ناش موافق هستم که در ده تا پانزده سال اول انقلاب نه تنها نفت بلکه کل اقتصاد در اختیار دیپلماسی بود. ولی اکنون این نگرش عوض شده و اینکه چقدر ما موفق بوده‌ایم که بتوانیم دیپلماسی را در خدمت اقتصاد و به طور اخص نفت قرار دهیم،



خطیبی:

اگر ما در آینده

بخواهیم یک دیپلماسی قوی و

فعال انرژی داشته باشیم،

باید روابط خوب و موفقی

با اعضا اوپک و حتی غیر اوپک

داشته باشیم

می‌گیرند، کاری انجام می‌دهند که منافع ملی ایجاب می‌کند.

نکته این است که اگر فکر کنیم که سفیری داریم، آیا این فرد خودش باید دیپلماسی را تعریف و اجرا کند. به نظر ما نه، این فرد و امثال وی مجری هستند.

این دیپلماسی باید در جای دیگری تعریف شود و در مورد آن، کار شود و بعد سفیر ما آن را به اجرا درآورد.

سفیر ما باید بیشتر مجری باشند. و همچنین در مورد موضع‌گیری‌های ایران در زمینه‌های انرژی آگاهی داشته باشند و ناآگاهانه با حریف همسو نشوند. ما به رایزن‌های انرژی نیاز داریم و این‌که در وین (مقر اوپک) این رایزن‌ها حضور دارند خوب است ولی کافی نیست. مشابه این رایزن‌های انرژی را در کشورهای مهم تولیدکننده و مصرف‌کننده نیز احتیاج داریم. این رایزن‌های انرژی که باید افرادی مطلع در مسایل مربوطه باشند، باید کادر سیاسی سفارتخانه و به خصوص شخص سفیر را در جریان مسایل انرژی قرار دهند. در جلسات اوپک می‌بینیم که در کنار وزیر نفت، سفیر نیز حضور دارد که حرکت بسیار زیبا و مثبتی است که اگر موقعی مشکل دیپلماسی وجود داشته باشد، این سفیر تذکر می‌دهد. چنین ترکیب‌هایی از تیم‌های سیاسی و انرژی را در جاهای دیگر هم باید تمرین کنیم.

به امید اینکه از رایزن‌های نفتی در سطح گسترده‌تری استفاده کنیم و علاوه بر آن در مسایل حساسی که در پیش‌رو داریم مثل رژیم حقوقی دریای خزر، مسایل محیط زیست و غیره، ترکیب‌های مناسبی را از این دو وزارتخانه به وجود آوریم و همچنین امیدواریم که به مسایل انرژی به صورت بخشی نگاه نکنیم و مثلاً در جلسه‌های با اتحادیه اروپایی که اشاره شد، از کارشناسان نفتی هم استفاده شود. به هر حال تاکنون مقداری تفرق وجود داشته است ولی مطمئن هستیم که ما بضاعت لازم و کافی جهت دستیابی به سیاست انرژی حافظ منافع را داریم.

حسن‌تاش: من از شرکت‌کنندگان این جلسه تشکر می‌کنم و امیدوارم نظرات ارائه شده در این میزگرد توانسته باشد ابعاد موضوع انرژی و دیپلماسی را برای خوانندگان نشریه اقتصاد انرژی تا حدودی تبیین کند و این میزگرد مقدمه‌ای باشد که صاحب‌نظران به این مسئله مهم بپردازند.

جای بحث دارد ولی به هر حال به نظر می‌رسد همه مسئولان به مسئله قایل هستند که باید برای آینده برنامه‌ریزی‌هایی را انجام داد. پیشنهادی را آقای حسن‌تاش در مورد همکاری بین دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی امور خارجه با مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی مطرح کردند که خیلی خوب است و ما نیز از این همکاری استقبال می‌کنیم. اما علاوه بر آن باید بر روی شورای عالی انرژی نیز کار کرد. در این باره باید توجه داشت و به مسئولین کشور این توجه را داد که این امر یک امر تصدیگری نیست و در این خصوص باید از کارشناسان خبره و آشنا به مسایل جهانی و بین‌المللی استفاده نمود.

در عین حال باید توجه داشته باشیم که صرف داشتن اطلاعات، استراتژی را به وجود نمی‌آورد، بلکه باید در مورد منافع ملی فکر و شناخت وجود داشته باشد و آن اطلاعات کمک کند تا بتوانیم یک استراتژی روشنی را اتخاذ نماییم.

ما در وزارت امور خارجه، با توجه به اینکه یکی از مشتریان عمده نفت و همچنین سرمایه‌گذار در بخش صنعت نفت ما اتحادیه اروپایی است، یک گروه کاری انرژی با آن اتحادیه ایجاد کرده‌ایم. در جلساتی که با آن گروه داشته‌ایم، قرار شده است یک برنامه کاری تنظیم شده و بر آن اساس حرکت کنیم و فکر می‌کنم این حرکت وزارت خارجه به ایجاد آن دیپلماسی کمک می‌کند و البته بخش فنی آن به وزارت نفت متکی خواهد بود.

من پیشنهاد می‌کنم جلسه دیگری فارغ از گذشته و مشکلاتی که وجود داشته است، داشته باشیم و در آن جلسه در مورد خطوط همکاری‌های بین وزارت نفت و خارجه و با اینکه چگونه می‌توانیم دیپلماسی را در خدمت انرژی قرار دهیم، بحث و گفتگو شود.

خطیبی: به گفته کسینجر وزیر امور خارجه سابق آمریکا، نفت سیاسی‌ترین کالا است. آنچه که در سیاست انرژی کشورهای پیشرفته می‌بینیم، این است که انرژی در خدمت و در جهت منافع ملی‌شان است. به عنوان مثال چون رئیس‌جمهور، معاون اول و تعداد زیادی از دست‌اندرکاران دولت جدیدی که اخیراً در آمریکا تشکیل شد دارای سوابق نفتی هستند، تصور این بود که یک تصمیم دیگری در مورد بعضی‌ها خواهند گرفت ولی ما شاهد بودیم آن‌ها علی‌رغم اینکه خودشان در تصدی بودند و منافع داشتند، اما وقتی که در جای سیاستگذاری قرار